

حسن رحیم پور ازغدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی:

## مهندسی فرهنگی؛ فرهنگ عمومی تا خرده فرهنگها را شامل می‌شود



از فرهنگ عمومی تا خرده فرهنگها را شامل می‌شود و از فرهنگ پوشش، ازدواج و طلاق، رانندگی، فرهنگ همسایگی و رژیم غذایی تا رژیم اخلاقی مردم در حریم خصوصی و فرهنگ رفتار سیاسی جامعه را در بر می‌گیرد. مسئله ای که ما باید به آن جواب دهیم این است که حکومت اعم از شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر نهادهای نظام و دولت چه قدر می‌تواند و چقدر باید در تغییر شکل‌های زندگی این جامعه اعمال مدیریت و دخالت کند؟ چقدر اساساً امکان این دخالت و تاثیرگذاری وجود دارد؟ چه چیزهایی را می‌توان و چه چیزهایی را نمی‌توان مهندسی کرد؟ همه امور اجتماعی را نمی‌شود مثل یک شی ساده منفعل بر زمین افتاده و در دسترس مهندسی دید. دوره جامعه شناسی قرن نوزدهمی امثال آگوست کنت و دورکهایم مینتی بر شکل پنداری امر اجتماعی به سر رسید. بحران جامعه شناسی از اینجا شروع شد که جامعه چقدر به دقت قابل شناخت، پیش

ایهام و یا کم ایهامی در باب وظایف شورا و نهادهای حکومت داشته باشیم. باید برای شورا و حکومت تعیین تکلیف بشود که چه مسئولیتی در برابر فرهنگ کشور و چه امکاناتی برای اعمال این مسئولیت دارد؟ از این امکانات چطور و چه مقدار باید استفاده شود؟ مهندسی فرهنگ کشور یک چیزی مثل تعمیر کشتی روی آب است که ما نمی‌توانیم همه چیز آن را تغییر بدهیم. البته باید عزم محکم و نقشه روشن داشته باشیم. اما کار باید به صورت تدریجی، نسبی و منطقی صورت بگیرد. مهندسی فرهنگ کارهایی است که همه ما انجام می‌دهیم. اینطور نیست که فرهنگ جامعه مهندسی نمی‌شود و یا منتظر باشیم در یک جایی یک گروهی آن را مهندسی کنند. هر کس که روی افکار، اخلاق و رفتارهای عمومی تاثیری می‌گذارد در واقع مشغول مهندسی فرهنگ جامعه است. رسانه‌ها، نهادهای آموزشی، خانواده، تماس با خارج، طرز مدیریت‌ها و حتی موقعیت اقتصادی و سیاسی کشور، واردات، صادرات، همه اینها در مهندسی فرهنگ کشور موثر هستند.

رحیم پور با اشاره به موضوع مهندسی فرهنگی گفت: موضوع مهندسی فرهنگی؛

حسن رحیم پور ازغدی عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در افتتاحیه همایش ملی مهندسی فرهنگی گفت: در گذشته مشکل ضمانت اجرا و ابزار کنترل در مورد مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی در سطح کشور وجود داشت که در یکسال اخیر و در دولت جدید بسیاری از این مشکلات حل شد ولی باید نهادینه شود. اختیارات شورا و ساختار تصمیم‌گیری‌های آن دچار ایهام بوده که این را رهبری هم تبیین کرد و شأن شورا را در برابر کلیه نهادهای حکومت و قوای سه گانه شأن ستاد در برابر صف تعریف کردند که بسیار مهم است. برخلاف یک دوره که حتی برای شورا بحران مشروعیت قائل بودند خوشبختانه امروز بحران اختیارات هم تا حد زیادی حل شده است ولی به نظر من باید کاملاً حل شود و ایهامی نماند و هر قدر دولت‌ها و مجلس‌ها بیایند و بروند بایستی این اختیارات و ضمانت اجرا تعریف شده باشد. وی ادامه داد: اصل قضیه این است که ما چقدر مهندسی فرهنگ را می‌دانیم. یعنی چه باید کرد و یا چه نباید کرد. بحث مفهومی اگر روی مهندسی فرهنگ می‌کنیم باید مفهومی کاربردی باشد. ما باید یک تفکر واضح، بی

بینی و مهندسی است و این بحران هم دامن جامعه شناسی تربیتی و هم جامعه پنداریهای ناسیونالیستی را گرفت که همه چیز را با چند چیز بدیهی عقلی می‌خواستند حل کنند. یک کلیدی ساختند که به درد همه قفل‌های اجتماعی بخورد ولی هیچ ففلی را باز نکند و شاید یک علت عمده پیدا شدن چیزی به نام روانشناسی اجتماعی در حد فاصل جامعه شناسی و روان شناسی همین بود که رفتارها و انگیزه‌های غیر

عقلانی در جامعه بشری بسیار بیشتر از آن است که نادیده گرفته شود. اینها قابل مهندسی نیست. همه چیز تعبیر ناسیونالیستی ندارد. بعد هم در نتیجه همین بحرانها که دامن علوم اجتماعی را گرفت یک ابزار دیگری ذکر شده و آن جنبه جهانی بودن علوم اجتماعی بود که زیر سوال رفت؛ یعنی یک جامعه شناسی واحد علمی جهانی قطعی وجود ندارد که بخواهد همه جوامع و رفتارهای اجتماعی را تحلیل کند و به ما امکان مهندسی کردن را بدهد. لذا کم کم جامعه شناسی متواضع تر شد و بیشتر به سمت روش شناسی در مطالعات اجتماعی و یا برخورد محض آماری و کمی با پدیده‌های اجتماعی مثل نظر سنجی رفت تا که همه چیز را با نظر سنجی و آمار حل کنند؛ بدون اینکه فلسفه، هدف و غایت مطالعات پدیدار شناسانه معلوم باشد؛ مشکل متدلوژی در فرهنگ شناسی دنیا بسیار جدی شده است. همه این تلاشها برای رسیدن به روش مهندسی فرهنگ بوده است. در دنیا، اگر سیر متفاوتی که جامعه شناسی در آلمان، فرانسه و شوروی سابق طی می‌کرد را بررسی کنیم خواهیم دید که این تفاوت چرا پیش آمده و به کجا رفت؟ این بررسی نه برای الهام گرفتن، بلکه برای عبرت گرفتن و نترسیدن از شروع کار تازه مسلمانانه و متناسب با فرهنگ جامعه خودمان توصیه می‌شود.

وی هدفش را از طرح روانشناسی اجتماعی، ارتباط آن با مهندسی فرهنگ در جامعه دانست و افزود: مرزی که بین فرد و جامعه ترسیم شده

باید برداشته شود. با رعایت ملاحظاتی در غرب حدود صد سال است که به این مسئله توجه شده است. ولی هم از طرف روان شناسانی مثل واتسون مورد حمله قرار گرفت و هم از طرف جامعه شناسانی مثل دورکیم. جدا از بحث اصالت فرد و اصالت جمع؛ سوال این است که آیا غیر از جامعه شناسی ملتها؛ چیزی هم به نام روانشناسی ملتها وجود دارد یا نه؟ آیا چیزی به نام شخصیت ایرانی، انگلیسی، هندی، آفریقایی و

آلمانی وجود دارد؟ اگر وجود دارد چگونه باید تحلیل شود و چه منشایی دارد. چگونه قابل دستکاری است، آیا تصرف پذیر است یا خیر و چگونه کسانی معتقد هستند که وجود دارد؟ چیزی به نام روح ملتها وجود دارد. فرهنگ هر ملتی جداگانه و با توجه به روح آن ملت باید مهندسی شود. ولی این روح بدون آنکه منتظر تفکر نظری بماند و یا قابل پیش بینی واضحی باشد گاهی بدون نقشه و اتفافی پیش می‌رود و مدام در معرض عوامل درونی و بیرونی است خیلی از عوامل در اختیار کسی و نهادی نیست. بنابراین قابل مهندسی نیست ولی شامل گستره وسیعی از دینامیک گروههای اجتماعی یک ملت و صورت عقاید آن جامعه است؛ یعنی در این کار هم گروهها موثر هستند و هم عقاید و این دو پایه مهندسی فرهنگ است. تشخیص رفتار اجتماعی افراد که کدام بخش از رفتار آنها اجتماعی و کدام بخش غیر اجتماعی است همیشه آسان نیست. هر رفتاری به یک معنا اجتماعی است و به یک معنا غیر اجتماعی. لذا مهندسی فرهنگ که امری اجتماعی، فردی و در درجه اول؛ اجتماعی است احیانا کار آسانی نیست.

رحیم پور تاکید کرد: امروز فرهنگ و بسیاری از الگوهای رفتاری ما در خارج کشور توسط دیگران مهندسی شده و ظرف یک یا دو قرن به ملت‌هایی مثل ما گاهی این الگوها تعارف و گاهی فروخته شده است. ما متاسفانه در ۱۵۰ سال گذشته پذیرنده، خریدار و فعل پذیر بوده ایم. ملت‌های مصرف کننده فرهنگ؛ به طور طبیعی تابع ملت‌های تولید کننده فرهنگ و تابع مدل سازی‌ها و الگوهای رفتاری آنها هستند. وقتی به امکان مهندسی فرهنگ یک جامعه

## موضوع مهندسی فرهنگی از فرهنگ عمومی تا خرده فرهنگ‌ها را شامل می‌شود و از فرهنگ پوشش ازدواج و طلاق، رانندگی، فرهنگ همسایگی و رژیم غذایی، تا رژیم اخلاقی مردم در حریم خصوصی و فرهنگ رفتار سیاسی جامعه را در بر می‌گیرد

اشاره می‌کنیم به یک معنا قبول کرده ایم که علاوه بر تصورات فردی؛ چیزی هم به نام تصورات اجتماعی وجود دارد. آنچه که هگل از آن به روان شناسی خود بنیاد تعبیر می‌کند یا آنچه دورکیم از آن به روانشناسی درون نگر و ذهنی تعبیر می‌کند، ما چنین ارتباطی را قابل قبول نمی‌دانیم ولی امکان مهندسی فرهنگ مبتنی بر آن است که بپذیریم شعورهای فردی ما وقتی به هم اتصال پیدا می‌کنند؛ علاوه بر شعورهای فردی و در نتیجه تعامل و تقابل آنها چیزی به نام شبکه شعور جمعی، یا وجدان ملی و هویت اجتماعی متولد می‌شود. یک موقعیت بین الذهانی و احساسات مشترک که گاهی در ناخودآگاه مردم تولید می‌شود و خودش را در قالب ادبیات، طرز پوشش، الگوهای مصرف، رفتارهای جنسی و حتی حافظه جمعی، هیجانات مشترک، شوخیها و لطیفه‌هایی که برای هم تعریف می‌کنند؛ نشان می‌دهد. مهندسی فرهنگ عمومی در یک جامعه از اینجا باید شروع شود؛ به این دلیل که فرهنگ، هستی روحی و عقلی ما است. بعضی معتقد هستند چیزی به نام روانشناسی اقوام و مکتب انسان شناسی فرهنگی، اساسا درست نیست و علیه این دیدگاه، استدلال‌های شنیدنی دارند. بعضی هم به آن اصالت می‌دهند و می‌گویند جامعه شناسی اصلا وجود ندارد؛ جوامع شناسی داریم. یک جامعه شناسی برای همه جا و همه کس معنی ندارد و جامعه شناسی به تعداد ملتها است. بیشتر به روانشناسی اجتماعی معتقدند تا جامعه شناسی، بنده به یک حد وسطی معتقد هستیم. به نظرم اگر افراط را از هر دو طرف این نظریه حذف کنیم این دو؛ در جایی به هم نزدیک می‌شوند.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی گفت: در باب مهندسی فرهنگ باید به تمایز جامعه از دولت توجه کرد؛ یعنی نباید این دو را به لحاظ ذهنی و عینی یکی دانست. حتی اگر کسانی معتقد باشند که هگل درست گفته که تاریخ با ظهور دولت آغاز شد؛ باز هم باید در مهندسی فرهنگ بین جامعه و دولت تفکیک کرد؛ گرچه دولتها در مهندسی فرهنگ جامعه موثر هستند اما تعیین کننده نهایی در همه عرصه‌ها نیستند؛ حتی اگر در خارج و در تاریخ؛ هیچ ملت بدون دولتی وجود نداشته باشد، این دو یکی نیستند ولو گاهی در دولتهای مردمی و ملی با هم مطابق می‌باشند. تغییر دولت لزوماً به معنای تغییر جامعه نیست. تجلی فرهنگ و مهندسی فرهنگ در رفتار سازی نمود پیدا می‌کند؛ درخت را از میوه‌هایش می‌توان شناخت. رفتار مردم در بازار، مدرسه، پارک، تاکسی، مسجد، خانه، کارخانه، نهادهای سیاسی، انتخابات؛ در مدیریت و رسانه‌ها جزء مهمی از شناسنامه یک ملت است. می‌توان یک ملت را از روی

رفتارهایش شناخت. با تشخیص رفتارها، احساسات و عواطف مردم می‌توان روی آنها برنامه ریزی کرد. واکنش ملت‌ها و روانشناسی آنها را در بحرانها و لحظات غم یا خوشی اجمالا می‌توان بر این اساس پیش بینی و مهندسی کرد. اینکه ما انسان شناسی فردی را همان روانشناسی اجتماعی بدانیم و یا ندانیم این مبنای مهندسی فرهنگ است.

رحیم پور؛ کالبد انگاری و ارگانیک دیدن جامعه و اعتقاد داشتن به روح جمعی یک ملت را در مهندسی فرهنگی و سیاست‌گذاری موثر دانست و افزود: باید بدانیم جامعه چه چیزهایی را بر فرد تحمیل می‌کند و فرد چه چیزهایی را می‌تواند بر جامعه تحمیل کند؛ جامعه چقدر از بیرون متاثر می‌شود و چقدر تحولات آن محصول دینامیک درونی آن است. آیا جامعه فرهنگ ساز است و یا فرهنگ پذیر و یا هر دو - آیا نهادهای اجتماعی ماشین‌هایی هستند که غایشان بیرون از آنهاست و یا افراد مطروف این ظرفهای اجتماعی یا جزئی از ماشین هستند؟ هر کدام از اینها باشد ما به عنوان شرط تغییر فرهنگ چاره ای نداریم جز اینکه این امور را منطقی کنیم تا بتوانیم بفهمیم و تصمیم بگیریم. معتقد هم نیستیم که صرفا با وارد کردن مدل‌های صوری و منطق ریاضی در علوم انسانی واقعا بتوان انسان شناسی را لزوما علمی تر کرد. به هر حال باید تصمیم بگیریم که از کدام زاویه بهتر است به فرهنگ برسیم. تعبیر مهندسی فرهنگ بیشتر تقسیم کار بین نهادهای فرهنگی حکومت است. ما فعلا باید نهادهای فرهنگی حکومت را درست مهندسی کنیم این وظیفه اول شورای عالی انقلاب فرهنگی است آن وقت آثار آن در فرهنگ عمومی معلوم می‌شود. مهندسی فرهنگ به معنی دلیل تراشی به نفع فرهنگ مستقر و

تحکیم شالوده‌های موجود، اضافه کردن به قطر نهادهای رسمی، تقویت وفاداری‌های جمعی متعصبانه به مفاهیم نهادینه شده، تارتیدن در اطراف گروه‌های مرجع در جهت غیر مسئول دانستن آنها، نفی تحول، کادر بندی کنترل شده منزلتها در جامعه، توزیع افتخارات بر اساس منافع و یا گروه حاکم نیست؛ مسئله این است که چگونه می‌شود به جامعه و نخبگان خط مشی داد

و با مشارکت آنها در فرهنگ جامعه تغییرات مثبتی به سمت اهداف اسلامی و انسانی، روش منطقی و اخلاقی ایجاد کرد و اگر جایی استفاده از زور مشروع یعنی دولت، لازم است این زور چگونه و چه وقت اعلام شود.

رحیم پور با تاکید بر حل بحران اختیارات شورای عالی انقلاب فرهنگی به نحو کامل گفت: الان دولت؛ همدلی و همفکری دارد و حتی در این قضیه از اعضای شورا حساس تر است. ولی باید این فکر را کرد که برای همه دولت‌ها و مجلسها این مشکل شورا حل شود ولی به نظر من صرف قانونگذاری و ضمانت اجرا کافی نیست هیچ قانونی اطاعت نمی‌شود مگر اینکه وجدان در کار باشد که مطیع آن قانون باشد. اجرای قانون؛ وجدان سازی می‌خواهد. صرف مجازات موجب اجرای قانون نمی‌شود. چگونه می‌توان از جامعه طلب اطاعت کرد؛ این نیازمند تفاهم است. سلطه حیوانات بر یکدیگر و وادار کردن آنها به یک رفتار خاص براساس زور انجام می‌شود. اما در جامعه انسانی؛ ما در کنار زور مشروع که دولت باشد احتیاج به مفهوم سازی و تفاهم داریم.

وی تاکید کرد: شورا باید مسئولانه تر وارد مسئله فرهنگی جامعه شود و پاسخگو در برابر افکار عمومی و به خصوص جامعه علمی نخبگان کشور باشد. ما معتقدیم شورا اگر خودش در برابر افکار عمومی دانشگاه و حوزه پاسخگو شود به برخورد مسئولانه تر کمک خواهد کرد. مذاکرات شورا باید باز و در معرض شنیدن افکار عمومی، حوزه و دانشگاه باشد. دانشگاه، حوزه و نخبگان جامعه حق دارند بدانند که در شورا چه می‌گذرد و افراد شورا چه استدلال‌هایی می‌کنند و چرا می‌گویند شورا باید پاسخگو باشد. اکنون هیچ بودجه بندی در شورای عالی انقلاب فرهنگی تصویب نمی‌شود، هیچ عزل و نصب جدی در شورای عالی انقلاب فرهنگی نیست حتی روسای دانشگاهها که با پیشنهاد دولت در همه دوره‌ها تصویب می‌شوند یاد نمی‌آید مجبور شده باشند در شورا بیایند و در برابر سیاستی که در دانشگاه دارند پاسخگو باشند.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشنهاد داد: کل سه قوه همانطور که مقام معظم رهبری گفته‌اند باید در برابر مسائل فرهنگی در

شورا پاسخگو باشند؛ یعنی شورای عالی انقلاب فرهنگی باید حق داشته باشد کارت زرد و کارت قرمز نشان دهد و بگوید این سیاست که در فلان قسمت کشور اجرا می‌شود باید مکث کند باید توضیح بدهد که چرا این کار را می‌کند و اگر شورا مجاب نشد تجدید نظر بشود و روسای سه قوه به همین دلیل در آنجا هستند. این اختیار باید تعریف شود. شورا باید بتواند استیضاح کند و دستگاهها باید پاسخگو باشند. و مهندسی فرهنگی بدون این اختیارات به نظر من معنی ندارد.

رحیم پور گفت: ساختار تصمیم گیری در شورا کاملا شورایی است. برخلاف اینکه بعضی فکر می‌کنند جلسات سرد و بی روح است؛ واقعا اینطور نیست. اختلاف نظر در حدتضاد، در بسیاری از مسائل که در شورا مطرح می‌شود؛ وجود دارد. البته ساز و کار تصمیم گیری شورایی است و افکار عمومی هم باید بدانند که اینطور است. عقبه علمی و قدرت مهندسی در خود شورا و دبیرخانه است. هم شورا و هم دبیرخانه فعالتر شده است. اما شورایی که مسئول مهندسی کردن است باید مهندس باشد و توان مهندسی را داشته باشد. اشخاص حقیقی شورا و دبیرخانه باید به طور جدی تلاش نمایند، بنده پیشنهاد دادم که شورا باید هر فصل و هر ماه در سراسر کشور مدام کمیسیون‌های فعال داشته باشد. پیشنهادهای اساتید و فضلا را مدام بگیرد و نقد کند و یک جریان دو طرفه فعال ایجاد شود نشستها باید پی در پی و ماهانه باشد و در هر فصل و یا ماهی یک بار شورا بیانیه‌های فرهنگی بدهد و مواضع خودش را راجع به عالی ترین مسئله فرهنگی کشور تبیین کند تا مخالف و موافق بدانند که سیاست و استدلالی که پشت این قضیه است چیست.

عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی در پایان تاکید کرد: برخورد ایدئولوژیک بسته نمی‌خواهیم انجام دهیم. احتیاج به تفاهم و تواضع دو جانبه داریم. زمانی که بحث حجاب، اینترنت، آزادی بیان، نظریه پردازی و مطبوعات در کشور مطرح می‌شود خود شورا باید بتواند تبیین کند و نظرش را راجع به این مسائل مطرح کند و پی گیر اجرای آن باشد. بحث کرسیهای نظریه پردازی و مناظره در حوزه و دانشگاه مهم است. بدون راه اندازی کرسیها نمی‌توانیم مهندسی فرهنگ کنیم باید با هم گفتگو کنیم و پیشنهادهای جدید مطرح شود. باید دیدگاه‌ها و نظرات همدیگر را بگیریم. موانع اداری و فرهنگی که در کشور، در حوزه و دانشگاه است باید رفع شود ولی موانع فرهنگی مهمتر است.

